نگاهی کوتاه به تاریخ «کار» در مناطق نفت‌خیز جنوب

شغل غیرتخصصی حقوق به روپیه

خاتمه ساعت کار کارگران ایرانی در تصفیه خانه آبادان سال ۱۳۰۰ خورشیدی

علی بهرامی: اگرچه عوامل دارسی در خرداد سال ۱۲۸۷ خورشیدی در ایران به نفت رسیدند و از کار و توانایی ایرانیان برای این کشف تاریخ ساز بهره‌های بسیار زیادی بردند، اما «کار» در مناطق نفت‌خیز جنوب حدود ۱۰ سال بعد از کشف نفت، اندکی رسمیت یافت و کار کردن در صنعت نفت ایران تفریبا برای ایرانیان جا افتاد. در مطلب پیش رو به سال‌هایی رفتیم که تفریبا می‌توان گفت، سال‌های شکل‌گیری استخدام و کارکردن در نفت ایران است. نفتی که به دست انگلیسی‌ها اداره می‌شد و آنها نا توانستند از منافعش بهره‌مند نشدند. منافعی که علاوه بر «ما ایرانیان»، «کار» آنها را نیز از آن خود کرده بود.

عوض شدن رنگ و روی «کار»

پس از جنگ جهانی اول که ایران ناگزیر ترکش‌های فراوانی از آن را به جان خریده بود، شرایط مردم از نظر اقتصادی روبه‌وخامت گذاشت بلواهای فراوان در نقاط مختلف کشور، قحطی بسیار بزرگ و بی‌ثباتی دوران مشروطه موجب شده بود تا تقاضای کار در مناطق نفت‌خیز جنوب، همزمان با توسعه صنعت نفت از سوی انگلیسی‌ها از سال ۱۹۱۸ میلادی گسترش پیدا کند.

البته این وضعیت موجب شد که حقوق‌ها اندکی کاهش پیدا کنند. رپابه معتقدی در کتاب «فقت و زندگی» در این باره می‌نویسد: سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۵ میلادی (۱۲۹۸ تا ۱۳۰۵ خورشیدی)، روزگاران رونق گرفتن کار در صنعت نفت ایران بود. مردم با کار ثابت و حقوق مشخص و دائمی آشنا شده بودند. طی جنگ جهانی اول، به علت نیاز انگلستان به نفت ایران، بالابشگاه نفت آبادان و فعالیت در میادین نفتی گسترش یافت. بر تعداد لوله‌های انتقال نفت مسجدسلیمان به آبادان افزوده شد و استخراج و تصفیه نفت به چند برابر قبل رسید. بعد از سال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۰۴ خورشیدی) مسئولان نفتی بر دقت یک دهه از کشف نفت در اطراف مسجدسلیمان گذشت تا اندک اندک، صنعت نفت ایران شکل بگیرد و گسترش پیدا کند و البته روند «کار کردن» ایرانیان در این صنعت تاریخ ساز، سر و شکل مشخص‌تر، دقیق‌تر و روشن‌تری بیابد. این رخداد مهم را با چند دلیل تاریخی می‌توان ذکر کرد:

اول، ۱۰ سال بعد از کشف نفت جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ میلادی به پایان رسیده بود. انگلستان با پهره‌ از نفت ایران خیلی خوب فهمیده بود که دوران زغال سنگ به پایان راه خود رسیده و ناوگان بزرگ جنگی اش نیاز به نفت ایران دارد. انگلیسی‌ها «نفت» ایران را در معادلات نظامی‌شان در جنگ جهانی اول، بسیار راهبردی دیدند، زیرا تصمیم گرفتند برای دفع خطرات احتمالی بعدی از سوی قدرت‌های اروپایی در قالب جنگی دیگر، صنعت نفت ایران را گسترش بیشتری دهند و در نهایت نیاز به کارگران ایرانی بیدامی کردند.

دوم: نفت بدون توسعه و ساز و کارهای صنعتی، نمی‌توانست برای انگلستان سودهای بیشتری داشته باشد. بنابراین، منطق اقتصادی می‌گفت که با توسعه هر چه بیشتر صنعت نفت، اگر چه مخاطرات و ریسک‌ها بیشتر می‌شود، اما سود نیز افزایش قابل توجهی خواهد داشت. از این رو انگلیسی‌ها تصمیم گرفتند تا صنعت نفت ایران را برای منافع اقتصادی بیشتر شان، بزرگ‌تر و وسیع‌تر کنند. بنابراین نیاز به کارکنان بیشتری داشتند.

سوم: شرایط ایران در دوران مشروطه و با مسأله فتح تهران، به قدری مشوش بود که دولت مرکزی توان نظارت و کنترل یا حتی یک پرسش ساده از وضعیت نفت ایران را نداشت. از این و شرایط سیاسی و حاکمیتی نیز فراهم بود تا انگلیسی‌ها با گسترش بی سر و صدای صنعت نفت در ایران، بدون هیچگونه مزاحمت حاکمیتی و تنها در هماهنگی با برخی قبایل و ایلات جنوب و جنوب غربی ایران کار خودشان را پیش ببرند و در چنین شرایطی دست به گسترش صنعت نفت در ایران زدند.

این دلایل سه گانه، فضا را مهیا کرده بود تا کارگران ایرانی در ساز و کار مشخص تر و با حقوق‌های بهتر و بیشتری بتوانند در مناطق نفت‌خیز جنوب، مشغول به کار شوند.

حقوق‌ها چقدر بود؟

اگر چه در آغاز توسعه صنعت نفت با رشد هر چه بیشتر کارکنان ایرانی در مناطق نفت‌خیز جنوب مواجه بودیم، اما انگلیسی‌ها در حدود سال ۱۹۲۴ میلادی (۱۳۰۳ خورشیدی)، حقوق‌ها را کاهش دادند. آنان بدرستی می‌دانستند که وضعیت بسیار مشوش ایران، به عنوان صاحب اصلی نفت، به حدی است که ایرانیان با هر شرایط مالی به ادامه فعالیت در صنعت نفت کشور خودشان مایل هستند. البته اعتراضاتی از سوی برخی کارگران و مسئولان ایرانی آن زمان به جود آمد، اما هیچ کدام نتوانست بر اراده اقتصادی انگلیسی‌ها اثر کند. چون انگلیسی‌ها با نگاه محاسبه‌گر با ایرانیان، همه جوانب منافع شان را در نظر می‌گرفتند. رپابه معتقدی در کتاب «فقت و زندگی» در این باره آورده است: «با توجه به بحران مالی جهانی و اصرار سیاستمداران انگلستان بر لزوم صرفه جویی، مسئولان شرکت دست به چنین کاری زدند. یک کارگر ماهر در شعب گناوه شرکت نفت، ماهانه بین ۲۴ تا ۳۰ تومان در یافت می‌کرد.»

نکته عجیب این است که کاهش حقوق‌ها در آن زمان به حدی بود که کارکنان نفتی خیلی کمتر از کارکنان و کارگران سایر صنایع و مشاغل، مزد در یافت می‌کردند. برای مثال در حالی در بوشهر دستمزد یک کارگر روزمزد ۴ قران بود که یک کارگر نفتی در همان شهر روزی ۳ قران در یافت می‌کرد. البته باید به یک نکته مهم دیگر هم اشاره کنیم و آن این است که حقوق‌های ثابت در مناطق نفت‌خیز جنوب در آن زمان، عمومابه روبیه پرداخت می‌شد. در کتاب «فقت و زندگی» نوشته رپابه معتقدی، درباره وضعیت حقوق کارکنان مختلف صنعت نفت ایران، از اروپایی تا ایرانی آمده است: «دستمزدهای در یافت شده در صنعت نفت ایران اختلافات زیادی داشت و البته حقوق‌ها به روبیه پرداخت می‌شد. اروپایی‌ها، ۷۰۰ تا ۳۰۰۰ روبیه در ماه، هندی‌ها، ۱۵۰ تا ۵۰۰ روبیه در ماه، ایرانی، ۳۰ تا ۴۵ روبیه در ماه. با توجه به اینکه هر روبیه معادل ۳ ریال ارزش داشت، دستمزد یک اروپایی صد برابر در بیشترین حالت و در کمترین میزان، ۲۳ برابر حقوق یک کارگر ایرانی بوده است و یک کارگر هندی ۱۶ برابر تا ۵۱ برابر حقوق کارگر ایرانی دستمزد می‌گرفته است. در این سال‌ها حقوق‌ها در شرکت نفت با واحد پول هندوستان یعنی روبیه پرداخت می‌شد. موضوعی که متحیر به ایام پس از جنگ نبود، بلکه از سال‌ها قبل نیز برای شرکت نفت، مقرون به صرفه‌تر از پرداخت حقوق با واحد پول رایج ایران یعنی «قران» بود. این وجود از طریق کشتی و از مستعمره هندوستان به ایران حمل و به کارگران پرداخت می‌شد. کارگران هندی ترجیح می‌دادند بخش عمده دستمزد خود را به هند، نزد خانواده‌هایشان بفرستند. اما کارگران ایرانی مجبور به هزینه کردن روبیه‌های دریافتی از شرکت نفت، برای خرید کالاهای وارداتی از فروشگاه‌های انگلیسی آن شرکت بودند. به این ترتیب، بخش قابل توجهی از پول توزیع شده دوباره به جیب شرکت نفت و انگلستان باز می‌گشت و از سویی دیگر رواج داشتن پول منفلوت با پول بقیه کشور در مناطق نفتی، نشانگر قدرت و سلطه شرکت نفت در آن مناطق نیز بود.»

چه کارهایی به غیر اروپایی‌ها می‌رسید؟

چنانچه بدرستی حدس زده‌اید، قطعا در آغاز توسعه و رشد صنعت نفت نه تنها ایرانیان، بلکه کارکنانی غیر از انگلیسی‌ها و اروپایی‌ها تخصصی در این صنعت نداشتند. اساسا قرار نبود اجازه داده شود که چنین تخصصی داشته باشند. از این رو مشاغل موجود برای ایرانیان و غیر اروپایی‌ها، صرفا مشاغلی بودند که کمترین وابستگی و ارتباط با مسائل فنی در صنعت نفت را دارا بودند. ایرانی قرار نبود چیزی بیاموزد. برنامه ریزی انگلیسی‌ها این بود که تا ۴۰ سال، ۳۰ سال باهر مقدار گه امکان دارد، صاحبان اصلی نفت مناطق نفت‌خیز جنوب، ایران، تنها تماشاگر با نیروی‌های دست چندم و حاشیه‌ای صنعت نفت باقی بمانند. بر این اساس مشاغلی که در این دوره به ایرانیان و غیر اروپایی‌ها سپرده می‌شد، بر اساس کتاب «فقت و زندگی» نوشته رپابه معتقدی عبارت بودند از: «صافته کاری، شرکت نفت تصمیم گرفت و ترجیح داد تا با واگذاری بخشی از استخدام کارگران نیمه فنی و غیر فنی به مقاطعه کاران، مسئولیت استخدام، نظارت بر انجام کار رسیدگی به مشکلات ناشی از کار و ... را از دوش شرکت بردارد. گاه نیز کارهایی چون ساخت و آماده سازی گچ و آجر، احداث بناهای مسکونی مخصوص کارگران ایرانی، ایجاد و تسطیح راه‌ها و مشاغلی از این امور به آنها سپرده می‌شد. حفاری و مفتی گری: این قبیل کارگران به کار حفاری نه در مقیاس حرفه ای و علمی، بلکه در ابعاد و اندازه‌های بسیار ابتدایی و برای تکمیل کارهای حرفه‌ای اقدام به حفاری و مفتی گری می‌کردند. راهسازی: این دسته از کارکنان نیز جنانچه از نامشان بیداست، برای رفت و آمدها، راهسازی می‌کردند. یا به تسطیح راه‌هایی پرداختند تا حمل بار و محصولات و کارکنان حرفه‌ای و متخصص امکان پذیرتر و آسان‌تر باشد. قاطرچی گری: از دیگر کسانی که برای شرکت نفت کار می‌کردند و یا آنها قرارداد کاری بسته می‌شد، قاطرچی هایی بودند که همراه با کاروان قاطرها وسایل و تجهیزات شرکت و یا لابشگاه را حمل می‌کردند. از جمله کارهایی که قاطرچیان باید انجام می‌دادند، حمل لوله‌های نفت بود که تا حد ممکن به قطعات کوچک تقسیم شده بود تا امکان حمل داشته باشند.»

منابع:
کتاب «فقت و زندگی» نوشته رپابه معتقدی